

الگوی الهیات اجتماعی اسلامی در اندیشه و آثار موسی صدر؛ امت واحده

سید علیرضا حسینی بهشتی*

فاطمه مریدی**

چکیده

موسی صدر یکی از بارزترین اندیشمندان و مصلحان مسلمان معاصر است که با رویکرد الهیاتی خود مسائل و معضلات اجتماعی را شناسایی کرده و در پی حل آن برآمده است. حضور این اندیشمند به طور هم‌زمان در دو حوزه نظر و عمل، ضرورت بررسی و مطالعه آثار و اندیشه و نحوه عمل وی را دوچندان کرده است. این رساله با توجه به ادبیات موجود در موضوع الهیات اجتماعی، و مطالعه آثار و اسناد برجای مانده از صدر، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، به تجزیه و تحلیل آرای و اندیشه‌های وی می‌پردازد و با رویکردی تطبیقی، تلاش خود را در تحلیل و تبیین الگوی ایشان از الهیات اجتماعی اسلامی به کار می‌بندد. مطالعه ابعاد انسان‌شناختی، اجتماعی، دین‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاق اجتماعی این اندیشمند، مبانی رویکرد اجتماعی وی به الهیات را تشکیل می‌دهد. نگاه ارزش‌مند و کرامت‌بنیاد صدر به انسان، رویکرد مردم‌سالارانه و دموکراتیک او به جامعه، تفسیر انسان‌گرایانه ایشان از دین و تلقی از دین به عنوان آیین زندگی و مبنای نظامات اجتماعی و ابزاری در تحقق بخشیدن به آمال و آرزوهای بشری و رفع آلام و دردها، و درنهایت، نگاه جامع او به شناخت و معرفت و توجه به سایر منابع شناخت در کنار ارزش‌شناسی دین، به منظومه‌ای از ارزش‌های انسانی منجر می‌شود که در سایه آن، برپایی نظام عادلانه مطلوب معنا می‌شود. درنهایت، الگوی الهیات اجتماعی صدر، که حاصل الگوی الهیاتی تفسیر اجتماعی است، تحت

* استادیار دانشگاه تربیت مدرس abeheshti2002@yahoo.com

** دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب rezvanelahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۱۴

عنوان «الگوی الهیات اجتماعی مبتنی بر امت واحده» تفسیر گردیده است.

کلیدواژه ها: موسی صدر، الگوی الهیات اجتماعی، امت واحده، دین به مثابه آیین زندگی.

۱. مقدمه

از دیدگاه جامعه‌شناسی نوین، بشر تابع سه نوع محیط است: جسم زنده خودش، جهان خارجی و جامعه (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۷۲). در نگاهی کلی می‌توان گفت از میان این سه جهان، جهان اجتماعی در عصر جدید بسی عظیم‌تر و فراخ‌تر شده است. دین بر پوسته‌های عالمی نشسته بود که اینک شکاف برداشته است. جهان اجتماعی به کلی دگرگون شده و توسعه یافته است. تقسیم کار، پیشرفت علمی، رشد تکنولوژی و پیدایش محیط فنی و صدها پدیده دیگر، پهنه اجتماعی را چنان وسیع کرده است که دین قابلیت پوشش این عرصه‌ها را ندارد. مهم‌ترین شاخصه بزرگ‌تر شدن جهان جدید، محیط فنی و تکنولوژیک است که پدیده‌های کاملاً بدیع است. به تعبیر گی روشه، انقلاب تکنولوژیک جریانی است که بر اثر آن از دو قرن پیش تاکنون تغییرات عمیقی در جامعه غرب و در دنیا به وجود آمده است. جریان صنعتی شدن، رشد شهرنشینی، افزایش تولید، سرعت در وسایل ارتباطی و حمل‌ونقل و ... تنها تظاهرات خارجی یا پدیده‌های ظاهری انقلاب صنعتی محسوب می‌گردند و درحقیقت مجموعه حیات اجتماعی و انسانی از این انقلاب متأثر شده است (روشه، ۱۳۶۸: ۵۴).

اگر پیش از این دین می‌توانست به پرسش‌هایی پاسخ گوید و اگر نیازهایی را برآورده می‌ساخت، در عصر جدید دیگر قادر به چنین کاری نیست. علم در کنار دین، مدعی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و نیازهای مطرح‌شده جدید شده است و نظام معرفتی تک‌ساحتی از بین رفت. بدین ترتیب، دین مقام خود را به منزله ساختار اجتماعی و معرفتی مسلط از دست داد و در کنار سایر ساختارها جای گرفت. در سطح اجتماعی، دین دیگر به عنوان یک ساختار اجتماعی ضروری مدنظر قرار نمی‌گرفت بلکه عملاً مبدل به نهاد اجتماعی ای شد که بسیاری از عقلای قوم در ضرورت آن تردید روا داشتند. البته شاید به جای این که بگوییم دین به حاشیه رانده شد، بهتر و دقیق‌تر این باشد که بگوییم نهادهای دیگر رشد یافتند و خود را از زیر سیطره دین بیرون کشیدند و نهادهای تازه‌ای نیز شکل گرفتند که مستقل از دین به حیات خود ادامه دادند. مجموعه این گرایش‌ها بود که نه تنها در

تفکر اجتماعی جدید و جامعه‌شناسی متجلی شد بلکه تأثیرات عظیمی در الهیات بر جای نهاد و الهیات جدیدی شکل گرفت که برخی متفکران آن را الهیات سکولار نامیدند. اتو مادورو در مقاله‌ای تحت عنوان «رویکردهای جدید مارکسیست به اقتدار نسبی دین»، ایده‌مورس گودلیه، را چنین بیان می‌دارد:

هرجا دین نظام مسلط است تغییر جامعه مستلزم ایجاد تغییر در دین است و بنابراین در چنین جامعه‌ای هر انقلاب اجتماعی نیازمند نفی و انتقال امر قدسی است. پیامبران و مجددان دینی با نفی امر قدسی موجود و ارائه تعریف مجدد از آن که درحقیقت سبب انتقال امر قدسی به حوزه‌ها و حیطه‌های جدید می‌شود، موجبات تغییر و تحول را در جامعه فراهم می‌آورند (Maduro, 1977: 361).

بر این اساس، کلیه نظریات اجتماعی و جامعه‌شناختی را می‌توان تکاپویی برای ارائه یک الهیات اجتماعی نامید. مهم‌ترین خصوصیت این الهیات اجتماعی، که ریشه آن را می‌توان تا آرای هگل پی‌گیری کرد، دنیوی و سکولار بودن آن است. همان‌گونه که الهیات و به‌ویژه الهیات مسیحی وظیفه معنابخشی به حیات بشری را داشته است و در قرون وسطی، الهیات مسیحی، خواه با شکل آگوستینی یا عقل‌گرایی توماسی کوشش می‌کرد تا معنای زندگی مسیحیان را تأمین کند، با افول الگوی مسیحی و جانشین شدن علم تجربی به عنوان منبع تفسیر عالم و آدم، علم جدید در قامت الهیات رخ کرد و عالمان تجربی وظیفه خطیر هدایت انبای بشر را برعهده گرفتند. علم جامعه‌شناسی که از این قاعده مستثنی نیست کوشید تا تبیینی طبیعت‌گرایانه از انسان و جامعه ارائه دهد. بنابراین نظریات جامعه‌شناختی کنت، وبر، دورکیم، مارکس و دیگران صرفاً بیان وجوهی از حیات اجتماعی بشر نیست بلکه بیان‌گر کل حیات بشر است که منحصر به حیات اجتماعی آن هم حیات اجتماعی طبیعت‌گرایانه، شده است.

با توجه به این‌که میان الهیات مسیحی و الهیات اسلامی تفاوت ماهوی چشم‌گیری وجود دارد، تمام آن‌چه ذکر شد نمی‌توان بر الهیات اسلامی و الهیات اجتماعی منبث بر آن تطبیق داد، گرچه در پاره‌ای این موارد این تطبیق درست و منطقی به نظر می‌رسد. لئو اشتروس در تحلیل تاریخ فلسفه اسلامی معتقد است آموزه‌های اسلامی برخلاف مسیحیت، ایمان صرف نیست، بلکه به جهت همراه بودن عقاید اسلامی با احکام شریعت، آورنده نظم اجتماعی و سیاسی مطلوب است. بر این اساس، تاریخ فلسفه اسلامی که به وحی و آموزه‌های وحیانی می‌پردازد برخلاف مسیحیت، فلسفه دین نیست، بلکه فلسفه سیاسی-

اجتماعی است (اشتروس، ۱۳۸۸: ۱۶).

فارغ از این که این دیدگاه‌ها بتوانند راه‌حلهایی را در مورد مسائل مبتلابه نظریات اجتماعی مطرح کنند، طرح الهیات اجتماعی افزون بر ایجاد زمینه شناخت بهتر نظریات جامعه‌شناختی، می‌تواند برای نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی-انسانی با تکیه بر علومی نظیر فقه، اخلاق، تفسیر، عرفان و کلام اسلامی راه جدیدی را بگشاید. هرچند در این امکان جدید باید توجه داشت که میان آموزه‌های مسیحی و آموزه‌های اسلامی، تمایزات و تفاوت‌های قابل توجهی نهفته است. ما نیز در این راستا و با قبول این فرض، مجموعه آرا و آثار در دسترس موسی صدر^۱ را با روش اسنادی مورد بازخوانی قرار داده و با تجزیه و تحلیل آن‌ها الگو و مدلی بدیع و ویژه از الهیات اجتماعی اسلامی ارائه می‌دهیم.

۲. موسی صدر به مثابه اندیشمند مصلح

اندیشمندان مسلمان معاصر را می‌توان در دو گروه جای داد: کسانی که تنها در عرصه‌های علمی و نظری تلاش کرده‌اند و به مشکل‌گشایی پرداخته‌اند و می‌پردازند و کسانی که علاوه بر عرصه‌های نظری، در عرصه‌های عملی نیز وارد می‌شوند و نه تنها اندیشه‌های خود را با محک تجربه می‌آزمایند، بلکه در عمل نیز چیزهایی می‌آموزند که هندسه معرفتی آنان را بیش از پیش استوار و قابل اتکا می‌سازد. جوهره خردگرایی و به دنبال آن دین‌داری، در میان این گروه بیش از هر چیز دیگری جلوه‌گری می‌کند. این خردگرایی و دین‌داری با ماهیت‌رهایی‌بخش خود، نظر و عمل آنان را به سوی آزاداندیشی، استقلال‌طلبی، و دادگری سوق می‌دهد که توسعه و پیشرفت را در رابطه با آنان معنی‌دار و پایدار می‌سازد.

موسی صدر، اواخر سال ۱۳۳۸ به توصیه‌های آیت‌الله بروجردی و حکیم و شیخ مرتضی آل یاسین، وصیت آیت‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین را لیبیک گفت و به عنوان جانشین آن مرحوم به لبنان عزیمت کرد. اصلاح شئون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان آن روز لبنان از یک‌سو و استفاده از ظرفیت‌های منحصر به فرد لبنان جهت نمایاندن چهره عاقل، عادل، انسان‌دوست و سازگار با زمان مکتب اهل بیت (ع) به جهان از سوی دیگر، اهداف اصلی این هجرت را تشکیل می‌داد. صدر از بدو ورود به لبنان فعالیت‌های خود را در چند حوزه موازی سازماندهی کرد:

۱. بازسازی هویت، انسجام و عزت تاریخی طایفه شیعه لبنان: ۱۳۳۹ جمعیت خیریه

«البر و الاحسان» را جهت تأمین نیازهای مالی خانواده‌های بی‌بضاعت تأسیس کرد، و ناهنجاری و تکدی‌گری را به کلی از سطح شهر صور و اطراف آن برانداخت. در سال ۱۳۴۰ الی ۱۳۴۸ در شهرها و روستاهای لبنان ده‌ها جمعیت خیریه و مؤسسه فرهنگی و آموزش حرفه‌ای را راه‌اندازی کرد. در سال ۱۳۴۵ رسماً از دولت وقت لبنان درخواست مجلس اعلای شیعه را کرد که در سال ۱۳۴۸ آن مجلس تأسیس و با اجماع آرا به ریاست آن مجلس انتخاب شد. جنبش محرومان لبنان در سال ۱۳۵۳ تحت رهبری صدر شکل گرفت که حضور مردمی عظیم در شهرهای بعلبک، صور و صیدا علیه دولت به وقوع پیوست.

۲. آغاز حرکت گفت‌وگوی ادیان و تقریب مذاهب در لبنان: هدف استراتژیک صدر آن بود تا طایفه شیعه لبنان را همسان دیگر طوائف در تمام عرصه آن کشور مشارکت دهد. لذا با طرح شعار گفت‌وگو، تفاهم و هم‌زیستی، پایه‌های روابط دوستانه و همکاری صمیمانه‌ای با رهبران دینی مسیحی و اهل سنت آن کشور بنا نهاد. حمایت جوانمردانه صدر از بستنی‌فروش مسیحی در اوایل تابستان ۱۳۴۱ که به فتوای صریح ایشان مبنی بر طهارت اهل کتاب منجر شد، توجه تمامی محافل مسیحی لبنان را به خود جلب کرد. در اواخر تابستان ۱۳۴۱ مطران گریگورا حداد به شهر صور آمد و از وی برای عضویت در هیأت امنای جنبش حرکت اجتماعی دعوت کرد. سخنرانی‌های تاریخی صدر در دیر المخلص و کلیسای مارمارون در شمال لبنان در سال‌های ۴۱ و ۴۲ اثرات معنوی عمیقی بر مسیحیان آن کشور بر جای نهاد. وی در بهار ۱۳۴۴ اولین دور سلسله گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت را با حضور بزرگان این دو دین الهی در مؤسسه فرهنگی الندوة اللبنانیة به راه انداخت، صدر در سال ۱۳۴۹ رهبران مذهبی طوائف مسلمان و مسیحی جنوب لبنان را در چهارچوب کمیته دفاع از جنوب گرد هم آورد تا برای مقاومت در برابر تجاوزهای رژیم صهیونیستی چاره‌اندیشی کنند. صدر در اواسط سال ۱۳۵۷ موفق شد رهبران مسلمان و مسیحی لبنان را جهت برپایی یک جبهه فراگیر ملی متقاعد کند و در این مسیر تا آن‌جا پیش رفت که حتی موعد تأسیس اولین گردهمایی آنان را برای پس از بازگشت خود از سفر لیبی مشخص کرد. با ربه‌شدن صدر در شهریور ۱۳۵۷ و آغاز مجدد جنگ داخلی لبنان، این اندیشه در محاق فرورفت.

۳. الهیات اجتماعی

اصطلاح الهیات (theology) به صورت‌های ترکیبی گوناگونی به کار رفته است. الهیات

سیاسی، الهیات آزادی بخش، الهیات عملی، الهیات نظری، الهیات شبانی، الهیات اخلاقی، الهیات فلسفی، الهیات نظام‌مند و الهیات مبتنی بر کتاب مقدس، نمونه‌هایی از این نوع ترکیب‌ها هستند. شاید به طور خلاصه بتوان گفت الهیات اجتماعی عبارت است از یک مطالعه نظام‌مند و دغدغه‌منظم نسبت به مباحث مربوط به آسایش و خوشبختی بشر، که از منظر و نظرگاه وحی و مکاشفه الهی صورت پذیرد (The American heritage).

درعین حال تعابیر واژه الهیات نیز متفاوت است؛ اما بهتر آن است که به تبعیت از فلو و مک‌ایتنایر، واژه الهیات را به معنای وسیع و عام آن به کار ببریم: الهیات در واقع به علمی اشاره دارد که هدف آن به دست‌دادن معرفت و شناخت درباره خدا و روابط خداوند با انسان و جهان است (لگن‌هاوسن، ۱۳۸۸: ۱۰). به نظر می‌رسد که الهیات اجتماعی به آن بخش از دانش الهیات اطلاق می‌شود که به حیات اجتماعی انسان و عوارض و لوازم و تبعات آن حیات اجتماعی چون حکومت و دولت، اقتصاد و دادوستد، تعلیم و تربیت، قضاوت، جنگ و صلح، ازدواج و طلاق، خانواده، هنر و ورزش، آیین‌ها و مناسک دینی و ... می‌پردازد. به عبارت دیگر، الهیات اجتماعی عبارت است از بررسی الهیاتی جامعه و نهادهای جامعه و بررسی و ارزیابی الهیاتی پدیده‌ها و مسائل اجتماعی (همان: ۱۲). الهیات اجتماعی پاسخی است الهیاتی به مسائل و مشکلات اجتماعی زندگی امروز بشر.

۴. مروری بر الهیات اجتماعی اسلامی

همان‌گونه که تقی‌زاده داوری بحث می‌کند، دانش اجتماعی مسلمانان که ریشه در قرآن مجید و احادیث اسلامی دارد، همواره به صورت پراکنده و غیرنظام‌مند در دانش‌های تفسیری، حدیث، کلام، فقه و اخلاق مطرح شده است. روش این رشته، ترکیبی است از روش‌های متداول و مرسوم در دانش‌های مزبور که هم به سلسله اسناد متون می‌پردازد و آن‌ها را جرح و تعدیل می‌کند و هم به تفسیر و تحلیل محتوای آن‌ها می‌پردازد. به عقیده وی، این رشته با آنچه امروزه تحت عنوان کلام جدید یا الهیات مدرن متداول شده، هم‌مسیر است، جز این‌که حوزه موضوع و مسائل آن محدودتر است. در واقع، الهیات اجتماعی یا همان کلام جدید اجتماعی معرفتی ترکیبی است که از بخش‌های گوناگونی مانند حدیث اجتماعی، تفسیر اجتماعی، کلام اجتماعی، فقه اجتماعی و اخلاق اجتماعی تشکیل شده است. موضوع آن نیز هم متون دینی مربوط به اصل زندگی اجتماعی انسان است و هم

لوازم و عوارض و تبعات و آثار ناشی از آن را دربر می‌گیرد. این رشته متون دینی درجه اول یعنی آیات و روایات و متون دینی درجه دوم یعنی مجموعه شروح و توضیحات و تفاسیر و استنباطات محدثان، مفسران، متکلمان، فقیهان و عالمان اخلاق را شامل می‌شود (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۴).

اندیشه‌های اجتماعی دانشمندان مسلمان ایرانی، در مواجهه با غرب توسعه فراوان می‌یابد. عده‌ای برای تحصیل به آن‌جا اعزام می‌شوند که به تدریج تأثیرپذیری شدید فرهنگی آغاز می‌شود، به نحوی که عده‌ای غرب‌زدگی پیشه می‌کنند و در پی غربی‌سازی فرهنگ ایران برمی‌آیند. اندیشه‌های لائیک دین‌گریز، گرایش‌های سکولار و مکاتب الحادی دین‌ستیز، در ادبیات فارسی پدیدار می‌شوند. نظریه‌پردازان اندیشه‌های یادشده مجال و آزادی بیان می‌یابند. شبهات فراوانی به میان می‌آید و از طرفی صحت و حقایق آموزه‌های دینی و از سوی دیگر کارآمدی تعالیم عملی اسلام در اداره و توسعه جامعه مورد نقادی قرار می‌گیرد. مسائلی چون دین و دولت، دموکراسی، آزادی، عدالت، دین و مساوات، ماتریالیسم، مارکسیسم، منشأ گرایش به دین، نقش تاریخی دین، علم و دین، داروینیسیم و ... در این دوره مطرح می‌شوند.

دو گروه از دانشمندان مسلمان در برابر هجوم شبهات مسائل نوین به چاره‌اندیشی پرداختند. عده‌ای به بازسازی و احیای اندیشه دینی به صورت فعال روی آوردند تا به نحوی کارآمدی دین را تأمین کنند. قرائت جدید از آموزه‌های دینی و سستی حاصل این تلاش است. کوشش افرادی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی در استعمارستیزی و بیان دردها و درمان‌های جامعه اسلامی، محمد عبده و اقبال لاهوری در احیای تفکر دینی و انطباق آن با مبانی عقلی و حمایت از تجددخواهی دینی در اصلاح زندگی اجتماعی، رشید رضا در شکل‌گیری ایدئولوژی فعال اخوان المسلمین و ارائه آرای جدید درباره حکومت اسلامی، علی شریعتی به عنوان روشنفکر دینی و بازخوانی تاریخ عاشورا توسط نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، نمونه‌هایی متمایز از این جریان‌اند. گرچه تلاش این افراد به صورت مستقیم به مسائل کلامی تعلق نداشت و به لحاظ کمی جریان‌ساز نبود، اما به کلام ارتباط وثیقی می‌یافت. گروه دیگر عالمان دین، که اغلب در حوزه‌های علمیه بودند، به ارائه پاسخ به شبهات طرح‌شده همت گماشتند. عالمانی چون میرزا مهدی آشتیانی و شیخ احمد آشتیانی، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی، سعی کردند با چنین اندیشه‌هایی آشنا شده و به آن‌ها پاسخ دهند. در میان تحصیل‌کردگان در غرب، مهدی بازرگان از مدافعین و

مبلغین اسلام و قرآن در دوران معاصر است. او در همه آثارش به دنبال اثبات حقانیت اسلام و هماهنگی آن با علم و دستاوردهای علمی بشر است بر این اساس تفکر تجربی و علمی دستمایه تأملات دینی او قرار گرفته است. اگر بخواهیم مهم‌ترین مسائل مورد توجه بازرگان در رابطه با الهیات اجتماعی را برشماریم به اموری چون اصلاح و احیای دین و بازگشت به قرآن، رابطه علم و دین و دین و دنیا، دین و سیاست، انسان‌شناسی، آفت‌شناسی دین، مشکلات اجتماعی جامعه ایران و ملل اسلامی، برخورد با غرب و سرانجام دفاع امروزی از دین می‌توان اشاره کرد.

جریان پاسخ‌دهی به شبهات نوین کلامی غالباً از اخذ مواضع عجالتی و به‌گونه‌ای انفعالی و عاری از تأملات فلسفی آغاز می‌شود، اما به تدریج فکر تأسیس نظام و تدوین مبانی به میان می‌آید. در اواخر این دوره، عالمان دین با تکیه بر ابزارهای فلسفی به مناسبی در مواجهه با اندیشه‌های دین‌ستیز روی آوردند. این تلاش با اندیشه نظام‌مند سید محمدحسین طباطبایی و به واسطه برخی شاگردان وی هم‌چون مرتضی مطهری، موسی صدر و محمد حسینی بهشتی بسط و گسترش یافت و شکل عملی به خود گرفت. از این شاگردان، برخی مانند مرتضی مطهری، با به‌کاربردن زبان مؤثر کارایی تلاش استاد خود را افزایش دادند و برخی چون صدر و بهشتی، در عملی‌ساختن و کاربردی‌کردن آن نهایت همت را از خود نشان دادند.

۵. الگوی الهیاتی تفسیر اجتماعی در میان مسلمانان

گرچه تحولات الهیات مسیحی در غرب، هم به لحاظ دوره زمانی و هم به لحاظ کمیت کارهای صورت گرفته، دارای شتاب بیشتری نسبت به شرق و دنیای اسلام بوده است، این بدان معنا نیست که هیچ حرکتی در الهیات اسلامی شکل نگرفته است. با این حال، شاید بتوان الگوی تفسیر اجتماعی از متون دینی را از اولین و البته مهم‌ترین رهیافت‌های این حرکت قلمداد کرد. توجه و بیان این نوع از رهیافت الهیاتی دنیای اسلام از آن جهت اهمیت دوچندان می‌یابد که بسیاری از علمای شیعه، از جمله موسی صدر، در این حرکت قرار می‌گیرند.

بیداری جهان اسلام در سده‌های چهاردهم و پانزدهم، فرصت جدیدی در عرصه‌های قرآن‌پژوهی پدید آورد که با نوفهمی‌هایی از قرآن و سنت دینی همراه شد تا در سایه آن،

زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دیگری برای مسلمانان به ارمغان آورد. این نهضت فراگیر اصلاح اجتماعی و احیای دینی و نقد اندیشه دینی و مبارزه با خرافات، بدعت‌ها و بدفهمی‌های دینی، به طور رسمی و مدون، اول‌بار از سوی سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده با تأسیس مکتب تفسیری خاص آغاز به کار کرد (ایازی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). سید جمال در مجله عروه الوثقی به نگارش مقالاتی پرداخت که با استناد به قرآن رویکرد اجتماعی خود را ترویج می‌کرد. محمد عبده در تفسیرهای خود در برجسته کردن پیام‌های اجتماعی و سیاسی کوشید و به شکل مکتوب و منظم به تفسیر جزء آخر قرآن و نیز تفسیر سوره حمد تا نساء پرداخت. این حرکت توسط رشید رضا در تفسیر المنار، احمد مصطفی مراغی در تفسیر مداعی، سید قطب در فی ظلال القرآن، ابن عاشور در التحریر و التنویر، محمد جواد مغنیه در الکاشف، سید محمدحسین فضل‌الله و ... ادامه پیدا کرد. این جریان در ایران نیز آغاز شد و با تلاش اندیشمندانی چون سید محمود طالقانی در پرتویی از قرآن، محمدتقی شریعتی در تفسیر نوین، سید محمدحسین طباطبایی در المیزان، محمدتقی مدرسی در من هدی القرآن، ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه، سید علی‌اکبر قریشی در احسن الحدیث، اکبر هاشمی رفسنجانی در تفسیر راهنما ادامه یافت.

این نهضت جدید بر آن بود که به جای تأکید بر ابعاد صوری و ادبی و آکادمیک متون دینی، به راه‌حل‌های زندگی توجه کند و آموزه‌های دینی را در متن زندگی مردم قرار دهد و با آنچه که باعث رکود و عقب‌ماندگی آنان شده به مبارزه برخیزد. بر همین اساس این حرکت نقش مهمی در آگاهی‌بخشی اجتماعی مسلمانان و نیز حرکت‌های آزادی‌بخشی در میان جوامع تحت ستم و استعمار ایفا کرد. از منظر مطهری، یکی از آثار این حرکت فرخنده، مبارزه با هر آن چیزی بود که جایگاه واقعی دین را تضعیف می‌کرد و آثار معنوی و منزلت دین را به چالش می‌کشید؛ مانند رواج خرافات و وابستگی به عقاید سخیف، غلوآمیز و بازیبنی در اندیشه سنتی دینی در حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه حیات اجتماعی و امور حقوقی و مسائل زنان (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

پیش از آن، متکلمان و مفسران پیش از این با نگاه فردگرایانه به توضیح و تفسیر آموزه‌های دینی می‌پرداختند و اگر دستور یا قانونی را استخراج می‌کردند تنها از این منظر که وظیفه فرد چیست و چه باید بیانداشد و عمل کند تأمل می‌کردند، اما این که پیامد این آموزه‌ها چیست و شرایط اجتماعی چه اقتضایی دارد، در سطح کلان و جامعه و جهان چه می‌گذرد و وظیفه مسلمان در این اوضاع تحول یافته چیست جایی برای ظهور و بروز

نداشت. محمدجواد مغنیه از جمله اندیشمندانی است که در همین زمینه گام برداشته است. وی می‌گوید:

به قرآن نگرستم دیدم ... کتاب اصلاح و قانون گذاری است که درصدد است بشر را زندگانی ببخشد و بر پایه‌ها و مبانی درستی استوار گرداند؛ زندگانی که در آن امنیت و عدالت حاکم است و فراوانی و آسایش آن را فراگرفته است (مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۲).

طالقانی از دیگر مفسران حوزه الهیات اجتماعی می‌گوید:

... دنیای اسلام که با رهبری این کتاب روزی پیش رو و رهبر بود امروز دنباله‌رو شده، کتابی که سند دین و حاکم بر همه امور بوده مانند آثار عتیقه و کتاب ورد، تنها جنبه تقدس و تبرک یافته و از سر حد زندگی و حیات عمومی برکنار شده و در سر حد عالم اموات و تشریفات آموزش قرار گرفته و آهنگ آن اعلام مرگ است (طالقانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۳).

امروزه کم‌تر مفسری دیده می‌شود که از این جریان تأثیر نپذیرفته باشد. به‌خوبی روشن است که مهم‌ترین ویژگی تفاسیر متأخر را اندیشه اجتماعی آنان شکل می‌دهد، به‌طوری‌که جریان تفسیر علمی، تفسیر خردگرایانه تجربی، دفاع از حقوق زنان، روش تحلیل‌گرایی در تفسیر و تفسیرهای سیاسی و حرکت‌زا نمونه‌هایی از تفسیر اجتماعی‌اند (ایازی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). هدف اصلی در رهیافت‌های اجتماعی به قرآن و متون مقدس، بازگشت به آموزه‌های قرآن و آوردن این کتاب به متن زندگی مردم است. از این منظر، قرآن پایه شکل‌گیری شخصیت روحی و معنوی مستقل انسان و جامعه است که در آن یک هویت منسجم اجتماعی و سیاسی به‌وجود می‌آورد. بینش مفسران اجتماعی ارائه یک نظام دینی است که حرکت، سازندگی و مسئولیت در جامعه را القا می‌کند. تفسیر اجتماعی که زاده احتیاجات عصر خویش است با توجه به نیازها و درک چالش‌ها و تلاش برای پاسخ‌گویی به شبهات و مشکلات انسان معاصر، با ایجاد ارتباط میان آیات الهی و موقعیت اجتماعی و تمدن و تحولات روز، آیات و روایات را ابزار کار خود قرار می‌دهد، اما به آنها اکتفا نمی‌کند بلکه با ذهنی نقاد به پیش می‌رود و در پذیرش عقاید و احکام و آداب با محک عقل و برهان از همه علوم و تجربه‌های بشری و مسائل جدید استقبال می‌کند تا بدین وسیله ضمن فایده‌آمدن بر مسائل و معضلات بشری آسایش و آرامش هرچه بیش‌تر را برای تمامی اعضای جامعه بشری به ارمغان آورد.

انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی و منظومه ارزش‌ها عناوینی از مهم‌ترین اصول و مبانی آرا و اندیشه‌های صدر است که قابل بیان و بررسی است. آنچه در

بحث انسان‌شناسی از منظر این اندیشمند برجسته است، کرامت، آزادی و انتخاب‌گر بودن انسان است (صدر، ۱۳۸۳: ۶۸-۸۱). کرامت، آزادی و انتخاب‌گر بودن انسان هر سه مرتبط و وجوه گوناگونی از ارزش‌مندی وجود انسانی است که به اشکال گوناگون و با تمرکز بر جنبه خاصی از جنبه‌های وجودی انسان است.

صدر با نگاه انسانی خود به جامعه و نهادهای اجتماعی، مصادیق متعدد آزادی‌های اجتماعی که امروزه لازمه حیات مطلوب بشری است را به رسمیت می‌شناسد. آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها، آزادی‌های سیاسی، انتخابات و انواع مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی (صدر، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۵)، از این جمله است که به صراحت و به کرات در بیان و آثار صدر آمده است. اعتقاد به تفکر تشکیلاتی و سازمان‌یافته در فعالیت‌های اجتماعی یکی دیگر از نقاط مهم آرای صدر است.

شاید تنها نکته قابل توجه در خصوص نوع حکومت و تأثیر آرای مردمی در مورد آن باشد، به عبارت دیگر گرچه این اندیشمند بر مقبولیت و مشروعیت حکومت و هیأت حاکمه اتفاق نظر دارد اما با توجه به محیط و جامعه متکثر و چندگونه لبنان، موسی صدر هیچ داعیه‌ای بر تشکیل حکومت اسلامی و حتی حکومت دینی ندارد. آنچه از آرای صدر برمی‌آید ایشان نیز به نوعی حکومت مردمی که در آن ارزش‌های الهی و انسانی پاس داشته می‌شود و در آن همه آرای و مشارکت‌های اجتماعی محترم و عزیز شمرده می‌شوند (صدر، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۵۲)، باور و عقیده دارد. نگاه امام صدر به مسئله امامت و رهبری نگاهی کاملاً جهانی و فراملی و حتی فرامذهبی است؛ به طوری که ایشان از نامیدن حرکت و نهضت مردمی خود به نام اسلام نیز ابا می‌کند. تأکید فراوان صدر در لبنان آن روز نشان از رسالت تاریخی جامعه متکثر امروز است که با ارائه الگویی موفق نشان‌گر آن است که دین، مذهب، و خاستگاه‌های تمدنی گوناگون هیچ‌کدام را یارای آن نیست که بتواند صلح و هم‌زیستی و ایجاد جامعه‌ای صالح همراه با پیشرفت و عدالت اجتماعی و اقتصادی را برهم زند. در نهایت می‌توان چنین استنباط کرد که صدر به حکومت، نهادها و آزادی‌های اجتماعی نگاهی مردم‌سالارانه و دموکراتیک دارد (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۳۹۸)، به نحوی که نگاه مردم‌سالارانه و دموکراتیک در جامعه لبنان با جامعه ایران متفاوت است و هرکدام اقتضائات خود را دارند. از این روست که صدر بر تشکیل جامعه جهانی انسانی پافشاری و اصرار دارد.

در بحث از رابطه علم و دین باید گفت که این اندیشمند بر همکاری، هم‌فکری،

مصالحات و دوستی میان علم و دین اعتقاد راسخ دارد. وی بر این باور است که دین در دنیای امروز از هسته حقیقی خود فاصله گرفته است و با انواع خرافات و رسوم مزخرفی که در طی قرون بر اساس سلايق مسلمانان بدان افزوده شده، از روحیه حقیقت‌طلبی خود دور شده است و بر همین اساس میان او و سایر جنبه‌های حقیقت‌طلبانه انسانی مانند علم تفاوت و تمایز و حتی تضاد به چشم می‌خورد (صدر، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۰۶).

در مورد دین و دین‌داری در آثار و اندیشه صدر نیز به مانند موضوعات دیگر ایده‌های فراوانی به چشم می‌خورد. اساساً دین همانا آیین زندگی است که از سوی خدای متعال برای بهبود اوضاع زندگی فردی و اجتماعی و نیز مادی و معنوی انسان‌ها و به واسطه بندگان برگزیده‌اش نازل شده است. مهم‌ترین تفسیری که صدر از دین دارد، برخلاف آنچه که در میان بسیاری از دین‌داران رایج است، اولاً و بالذات در ساماندهی زندگی دنیوی است (صدر، ۱۳۸۴: ۱۵)، و سپس در نتیجه این زندگی دنیوی است که حیات اخروی شکل می‌گیرد. البته واضح است که مقصود از اصلاح امور دنیوی فقط آسودگی و رفاه مادی و جسمانی نیست بلکه یک هدف و معنایی منسجم و درخور را نیز به دنبال دارد.

پویایی و درنظرداشتن دو عنصر مکان و زمان در کمال و جامعیت یک دین از دیگر نکاتی است که صدر بدان پای‌بند است؛ به نحوی که شاید بتوان این عالم اسلامی را از فقها و مجتهدانی به‌شمار آورد که در مسیر اجتهاد پویا و نوین پیش قدم بوده است. برای نمونه در خاطرات صادق طباطبایی آمده است که برخی موسی صدر را در زمان خود از بزرگ‌ترین عالمان امور مستحدثه می‌شناختند. بر همین اساس است که این اندیشمند در رابطه میان عقل و وحی، عقل را بر وحی و اندیشه را بر دین مقدم می‌شمارد؛ زیرا دین هرگز از وحی شروع نمی‌شود بلکه از روشن‌ترین شناخت‌های بشر آغاز می‌گردد. اما در خصوص فهم قرآن و آموزه‌های دینی نیز چنین می‌توان اظهار داشت که صدر ضمن اصرار و تأکید بر رجوع به نصوص معتبر دینی و دوری از هرگونه ظاهرگرایی، خرافه‌پرستی و اخباری‌گری، فهم آموزه‌های دینی را فهمی همگانی و همیشگی می‌دانست (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). درواقع، همان‌گونه که آیات قرآن ذومراتب است، فهم انسان‌ها از قرآن و دیگر آموزه‌های دینی نیز دارای درجات و مراتبی است که هرکس به فراخور حال خود از آن بهره می‌برد.

بدین ترتیب کلیدواژه دین‌شناسی از منظر موسی صدر ادیان در خدمت انسان، به جای انسان در خدمت دین یا دین در خدمت انسان است (صدر، ۱۳۸۴: ۱۵).

از میان منابعی که برای شناخت برمی‌شمارد عقل، وحی و تجربه سه منبع مهم و معتبری است که تقریباً میان اندیشمندان مسلمان نیز نسبت به آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد. آن چه دارای اهمیت و قابل ذکر است آن است که از منظر صدر نقش برجسته و مهم از آن عقل و خرد آدمی است تا حدی که عقل اولاً و بالذات بر وحی الهی مقدم است و پذیرش یک دین و آیین از بدیهی‌ترین شناخت‌های آدمی آغاز می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۹: ۷۷). جایگاه تجربه و بهره‌گیری از آثار و دستاوردهای دیگران نیز تا به حدی است که در آیات قرآن سفارش و تأکید فراوانی بر آن رفته است.

ویژگی دیگری که در اندیشه صدر به چشم می‌خورد در بحث اجتهاد نوین و پویاست؛ در این راستا اهمیت و ارزش وافری که صدر بر وحدت فقهی میان فرق اسلامی قائل است از آن جمله است.

بر همین اساس است که در بحث منظومه ارزش‌ها از منظر صدر، صدر در کنار تأکیدی که بر عدالت دارد، نهایت توجه خود را به بحث صلح و دوستی میان ادیان، مذاهب و ملت‌ها معطوف می‌کند. طبیعی است حضور در جامعه‌ای هم‌چون لبنان که از یک سو دچار جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی است و از سوی دیگر تهدیدات خارجی، روابط بین‌المللی آن را دچار رکود کرده است، رویکرد صلح و سازش در این جامعه در درجه اول اهمیت و اولویت قرار دارد. به همین دلیل است که صدر به عنوان پرچم‌دار صلح و دوستی میان ادیان، مذاهب و ملت‌ها شهرت دارد. باین حال واقعیت آن است که طرح این مباحث در دورانی که این اندیشمند می‌زیسته است نوآورانه و بدیع بوده است؛ به طوری که در آن زمان، و حتی تا امروز نیز، چالش‌های زیادی به همراه داشته و دارد.

در تجزیه و تحلیل آرای صدر نکات متعددی وجود دارد که لازم است به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته شود؛ در درجه اول اندیشه صدر در یک معنا واجد سطح جهانی و به‌ویژه از منظر اندیشه اجتماعی-سیاسی شایسته توجه جدی‌تر است؛ چراکه بعد از یک دوران افول در حوزه اندیشه اجتماعی-سیاسی در یکی دو دهه گذشته، مجدداً چنین معنایی احیا شده است.

طی سال‌های اخیر، اندیشه اجتماعی-سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند، آن‌چه که ما تحت عنوان اندیشه اجتماعی-سیاسی می‌شناسیم، چیزی است که به یک معنا پیشینه‌اش به افلاطون یا پیش از آن بازمی‌گردد و در سنت فکری ایرانی در حوزه اندرنامه‌های سیاسی وجود داشته است. اندیشه اجتماعی-سیاسی در واقع یک نوع ویژه

تفکر است که وجوه عملی و کاربردی آن فوق‌العاده بنیادین است؛ همان چیزی که در ابتدا و چه در اسلام و مغرب‌زمین تحت عنوان دانش سیاسی مطرح شد. در صحبت از اندیشه اجتماعی-سیاسی لازم است لوازم منطقی آن مورد لحاظ واقع شود؛ لوازمی که بدون آن اندیشه اجتماعی-سیاسی جایگاه خود را از دست می‌دهد.

در اندیشه اجتماعی-سیاسی صدر هم اهمیت قضیه و هم وجه خاصی در تفکر ایشان به یک معنی هم نوآورانه است، هم واجد مقولات، مفاهیم و نظریه‌هایی است که می‌تواند در حوزه نظر و نیز عمل مهم باشد. به طور عمده اندیشه اجتماعی-سیاسی دارای پنج لازمه منطقی است؛ اول لازمه موقعیتی است؛ یعنی هم اندیشه اجتماعی-سیاسی و هم اندیشمند اجتماعی-سیاسی با وضعیت موجود مواجه می‌شود و یک فهم و تبیین و تفسیری از وضع موجود ارائه می‌کند که معمولاً معضل، مسئله یا بحران‌های اجتماعی-سیاسی در آن قابل توجه‌اند.

ظاهراً به نظر می‌رسد رویکردی که صدر در مواجهه با اسلام و مدرنیته از خود نشان می‌دهد، نه سیاسی، نه ایدئولوژیک، نه تاریخی، نه فلسفی و نه هیچ یک از نظام‌سازی‌های جزمی متافیزیکی است؛ بلکه رویکردی واقع‌گرا و به دور از هر نوع پیش‌داوری و جانب‌داری است. رویکردی که می‌توان آن را رویکرد پدیدارشناسانه نامید. پدیدارشناسی رویکردی است که در آن لازم است هدایت مسیر پژوهش همواره با پدیدار و موضوع مورد پژوهش همراه باشد، در ضمن این که تفکر محتوای خود را باید از پدیدار یا ابژه مورد مطالعه، و نه از مفروضات یا مواضع جزمی پیشین پژوهش‌گر بگیرد. پدیدارشناسی بر وجهه انکشافی پدیدارها تأکید می‌کند و بر این نکته پای می‌فشارد که با غفلت از وصف انکشافی پدیدارها، تفکر و پژوهش مضمون و محتوای حقیقی خود را از دست می‌دهد. در این رویکرد نباید به هیچ عنوان تفکر و پژوهش بر پدیدار چیره شود. بنابراین نظریه نباید به منزله ابزاری برای چیرگی بر پدیدار در نظر آید، بلکه نظریه تنها یک افقی است تا پدیدار خود را در آن آشکار کند. عشق و احترام به پدیدارها شرط تفکر است؛ در این راستا می‌توان از پدیدارها پرسش کرد بی آن که پاسخ از پیش در دهان آن گذارده شود. در رویکردهای پدیدارشناسانه این پژوهش‌گر است که باید خود را با پدیدارها هماهنگ کند و نه پدیدارها را با خود.

لازمه دوم معرفتی است؛ متفکر اجتماعی یک دستگاه معرفتی دارد که بر اساس آن در حوزه اجتماع اندیشه‌ورزی می‌کند. لازمه معرفتی صدر شامل جهان‌بینی یا انسان‌شناسی، اخلاق و شناخت‌شناسی است که می‌تواند از میراث فکری گذشتگان دریافت شده باشد.

میراث و سنت فکری صدر برخاسته از مذهب تشیع دارد.

ظاهراً به نظر می‌رسد تمام لوازم و ویژگی‌های دستگاه فکری صدر برخاسته از پیوند وثیقی است که میان عقل و وحی وجود دارد؛ این باور در وجود ارتباط عمیق میان عقل و وحی، که در همه مباحث می‌تواند خود را نشان دهد، تا حدی است که آنان میان عقل و وحی هیچ دوگانگی و تمایزی قائل نیستند و وحی را در همان امتداد عقل تفسیر می‌کنند (صدر، ۱۳۸۳: ۱۰۰). بحثی که نتیجه آن در مجادله عقل و نقل و پرسش از اصالت یکی از آن‌ها مطرح می‌شود. این نکته شاید در ظاهر اهمیت، چندانی نداشته باشد و کم‌وبیش در آرای برخی علمای اسلام ملحوظ باشد، اما درحقیقت این رویکرد نسبت به موارد مشابه دیگر تازگی ندارد، در عین این‌که می‌تواند آثار و نتایج بسیار چالش‌آور و مناقشه‌آمیز را به همراه آورد. برای نمونه صدر، در قالب یک اندیشمند دینی، از معدود افرادی است که همواره در کلام خود از زبان عقل سخن می‌گوید و مکرر در جاهای گوناگون آیه ۳۱ سوره بقره را گوش‌زد می‌کند:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ...»

«و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی این‌ها به من خبر دهید»...»

این تأکید اصرار وی را بر همسازی، هم‌سویی و سازگاری عقل و وحی نشان می‌دهد، به‌طوری‌که افراد جامعه شاهد نتایج و برکات آن در جامعه باشند. این نکته خود را به‌طور برجسته‌ای در مباحث انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و دین‌شناسی نشان می‌دهد؛ وقتی در انسان‌شناسی، انسان موجودی خردمند و اندیشه‌ورز است و بر طبق سنت هر آنچه عقل و خرد آدمی بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم کرده است؛ بنابراین در کنار معلوماتی که خداوند در آیه علم الاسماء به انسان عطا کرده است، انسان حسابش از حساب موجودات دیگر جداست، درواقع این شاخص موجودیت و هویت انسانی یا وجه ممیزه انسان از دیگر موجودات عالم است که در علم و آگاهی خلاصه می‌شود. نکته مهم و قابل توجه در این‌باره آن است که سخن خداوند فقط بیان نیست؛ همان‌طوری‌که زبان فقط بیان نیست، اسمای علوم و معلومات است. خداوند به آدم نام‌هایی را آموخت، اسمای هرچه هست، از جنس آگاهی است که خدا به انسان داده است، و این آگاهی، آگاهی گسترده‌ای است که حتی فرشتگان از این‌همه آگاه‌بودن انسان در شگفت می‌شوند، آگاهی که تنها میان انسان و خداوند است. دانستن علوم و معلوماتی که منحصر در انسانیت است، سایر جنبه‌های

وجودی او را نیز، علاوه بر حیات فردی، تحت تأثیر قرار می‌دهد. آزادی و مسئولیت، به عبارتی، و تلاش در ساختن جامعه‌ای انسانی، به بیان دیگر از این جمله است. اندیشه‌ورز بودن انسان در اخلاق یعنی حکمت عملی به صورت انتخاب خیر، انتخاب درست، عمل درست؛ و در اندیشه اجتماعی-سیاسی به صورت آزادی و در قالب بحث آزادی انسان موجودی انتخاب‌گر و سرنوشت‌ساز است.

زبان و وحی دومرتبه یا دو صورت از توانش زبانی انسان‌اند که خداوند با اعطای آن به انسان، و انسان‌شدن آدمی در تمایز از دیگر موجودات، به وی امکان شدن آنچه می‌تواند باشد را داده است. وحی که خود والاترین شکل ممکن برای زبان است، تمهیدگر این امکان است.

لازمه سوم از اندیشه اجتماعی-سیاسی لازمه هنجاری است، بدین معنا که اندیشمند اجتماعی-سیاسی درباره آن‌چه که نیست اما بهتر است باشد و نقطه مقابل وضعیت موجود، اندیشه‌ورزی می‌کند. دلالت هنجاری، خاص اندیشه اجتماعی-سیاسی است که سخن از این‌که چه باشد بهتر است و چگونه باشد بهتر است را در مرکز توجه قرار می‌دهد. سامان اجتماعی-سیاسی، چگونگی دست‌یابی به زندگی بهتر و ... از این قسم لازمه است. به عنوان نمونه صدر در خصوص لزوم مفاهمه مسالمت‌آمیز میان گروه‌های گوناگون اجتماعی معتقد است که جامعه بسامان نمی‌شود، مگر این‌که منطق گفت‌وگو، مشاوره در اتخاذ راه، تحمل مخالف و شفافیت در عمل و گفتار بر جامعه حکم فرما شود، وی چون معتقد به تحزب و اندیشه نظام‌مند است و با توجه به نگرش قرآنی و اعتقاد به اصل امر به معروف و نهی از منکر، که خود نوعی بارش افکار مبتنی بر احکام شریعت است، سخت معتقد به گفت‌وگو، مشاوره و بارش افکار است. گویا تعاون فکری و مفاهمه مسالمت‌آمیز را تنها راه زیست اجتماعی انسان می‌داند؛ تحمیل سلیقه، تحمیل فکر، تحمیل اعتقاد، ارزش‌ها، تحمیل فرهنگ و تحمیل نگرش سیاسی و حزبی خاص، همگی وحدت‌برانداز و جامعه‌سوزند؛ همه اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، احزاب و گروه‌ها حق زندگی و حیات دارند (بهشتی، ۱۳۶۲).

لازمه چهارم، که مهم‌ترین وجوه آن است، وجهه عملی است. اساساً هدف اصلی در الگوی الهیات اجتماعی اسلامی آن است که از در کنار هم چیدن مبانی نظری، الگویی عملی و کاربردی برای اصلاح امور اجتماعی انسان‌ها پدید آید. از این‌رو اندیشه اجتماعی-سیاسی برای عمل است؛ یعنی چه باید کرد و چگونه باید بود تا قوانین اساسی از دل آن اندیشه اجتماعی-سیاسی درآید. منابع اندیشه اجتماعی-سیاسی یا به عبارتی همان

دستگاه معرفتی، می‌تواند کلام باشد، می‌تواند فلسفه باشد، یا هر چیز دیگر؛ که در مورد صدر بحث وحی یعنی دین و متون مقدس است. برای نمونه جان لاک، که از مروجان لیبرالیسم است، منبع اصلی مباحث و دلالت‌های معرفتی‌اش از متون دینی است. او که یک متکلم است، بحث می‌کند و استدلال می‌آورد و بعد دلالت‌های هنجاری آن را نام می‌برد. بر این اساس یکی از منابع عمده در حوزه اندیشه سیاسی، می‌تواند دین یا وحی به طور مشخص یا متن مقدس، باشد. این تصور که حتماً اندیشه سیاسی برخاسته از فلسفه سیاسی است و فلسفه سیاسی هم مشخصاً استدلال عقلانی است، برداشت درستی نمی‌تواند باشد. این همان نکته‌ای است که در لازمه دوم بدان پرداختیم؛ یعنی رابطه‌ای که بین عقل و وحی وجود دارد، رابطه‌ای که بر اساس آن، دستگاه معرفتی، سپس اندیشه اجتماعی-سیاسی، و دلالت‌های هنجاری معینی مطرح می‌شود.

با در کنار هم قرارگرفتن عقل و وحی، الگوی خاصی از الهیات اجتماعی اسلامی می‌تواند شکل بگیرد، که در آن مفاهیمی چون حق، آزادی، کرامت، عدالت و سایر مفاهیم از این دست معنای تازه‌ای بیابند. برای نمونه حق و آزادی از واژگان کلیدی در الگوی صدری است، که ضمن دارابودن قوام لازم نظری، سایر مفاهیم را نیز تحت پوشش قرار می‌دهند. این دو مفهوم در عین این‌که مباحث چالش‌برانگیز و مناقشه‌آور را به همراه دارند، می‌توانند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه نیز باشند. حق مفهوم گسترده‌ای است که دامنه وسیعی دارد؛ به‌طوری‌که حقوق بشر و حق شهروندی از مطرح‌ترین آن‌هاست.

از منظر صدر مفهوم حق در ابعاد و معانی گسترده و بسیار حساس و مهمی قرار می‌گیرد، که قادر است به سؤالاتی پاسخ دهد که دیگر تعاریف درباره حق کم‌تر توانسته‌اند این‌گونه پاسخ دهند. ایشان علاوه بر این‌که برای حق همان معنای شناخته‌شده حقانیت را می‌پذیرد، معنای دیگری نیز برای حق قائل است. حق در الگوی صدری، در درجه اول به معنای هدف‌داری و معنابخشیدن به عالم است؛ که در این راستا به آیه «و ما خلقنا السموات و الأرض و ما بینهما إلا بالحق» (حجر: ۸۵)، استناد می‌شود. در واقع، در این آیه فلسفه خلقت با مفهوم حق مرتبط شده است. این آیه در کنار آیه «هو الذی خلق السموات و الأرض فی ستة أيام و کان عرشه علی الماء لیلوکم ایکم أحسن عملاً» (هود: ۷)، مفهوم حق را با اعمال نیک انسانی نیز مرتبط می‌کند. به عبارت دیگر حق در اندیشه صدر دارای دو وجه است: مفهوم حق برای فلسفه خلقت به معنای جهت‌داری نظام خلقت، و سپس،

برای آزمون انسان در اعمال نیک مفهوم می‌یابد؛ مقاطع هستی، دارای آهنگ است و آهنگش آماده‌بودن برای عمل و تلاش انسان‌ها است. در چنین مفهومی ذات انسانی با حق گره می‌خورد و تمامی خلقت و آفرینش در گرو اعمال و رفتارهای او جهت‌دهی می‌شود. خداوند در آیات خود انسان و عمل انسان را با مفهوم حق و هدف‌داری و جهت‌داری و معناداری خلقت مرتبط کرده است. سپس انسان را به عنوان امر شدنی تعبیر می‌کند، نه امر بودنی؛ یعنی انسان شدن هدف خلقت است (منوچهری، ۱۳۹۳). در این ساختار انسان، نام یک موجود نیست، بلکه انسانیت، نوعی از بودن است و از این روست که آدمی به انسانیت برسد، تا هدف از خلقت محقق شود. میان حقانیت آفرینش و انسان‌شدن آدمی، واسطه و میانجی ضرورت دارد، که همانا این واسطه آزادی است؛ در دیدگاه صدر وساطت آزادی به طور بارز و مشخص در بحث ساختن خود و جامعه توسط انسان، مدنظر قرار می‌گیرد. به این معنا که آنچه این محقق‌شدن را با مفهوم حق و انسان‌شدن، پیوند می‌دهد، آزادی است. بدیهی است که این مفهوم از آزادی، تنها به آزادی در عرصه تعاملات و نظام‌های اجتماعی-سیاسی محدود نمی‌شود. آزادی عبارت از این است که انسان آزاد آفریده شده است و باید آزاد بماند؛ بر این اساس آزادی جنبه بنیادین پیدا می‌کند، نه این‌که تنها در سطح تعاملات یا منافع و خواسته‌های فردی و مادی خود یا دیگران باقی بماند. بنابراین واسطه بالفعل شدن انسانیت آدمی، آزادی، مسئولیت و جامعه‌ساختن اوست.

بدین ترتیب لازمه پنجم، دلالت فکری است که هر دستگاه فکری اجتماعی-سیاسی، متضمن آرا و افکار دیگری نیز هست. بدین معنا که همچنان در دنیا، اندیشه ارسطویی و نو-ارسطویی پدید می‌آید، همین‌طور افلاطونی یا نوافلاطونی، و این امر همچنان ادامه می‌یابد. لازمه پنجم در اندیشه فکری صدر نیز همین‌طور است؛ هر دستگاه فکری-اجتماعی، همواره قادر است بنا بر اقتضائات زمانه و زمینه‌های متفاوت فکر و اندیشه جدید تولید کند. جایگاه و اهمیت مضاعفی که آرای صدر در جامعه امروز دارد تا جایی است که استمرار و تداوم آن را در جوامع متکثر و متنوع دنیای امروز ضروری می‌نماید؛ بعید نخواهد بود که در آینده‌ای نه‌چندان دور، الگوی برآمده از آثار صدر، به گفتمانی مسلط در عرصه تفکر اجتماعی بدل شود.

از میان الگوهای الهیات اجتماعی موجود، با این‌که اغلب در بستر مسیحیت شکل گرفته‌اند، شباهت‌ها و قرابت‌هایی با آرا و اندیشه‌های امام موسی صدر مشاهده می‌شود. رویکردهای الهیاتی اجتماعی، صلح‌گرایانه، وحدت‌گرایانه، انسان‌گرایانه، توسعه‌گرایانه و ...

نمونه‌هایی برجسته از این نوع است. با وجود چنین شباهت‌هایی، آنچه قابل ذکر و مهم است بررسی و مطالعه رویکرد عمده آنان به الهیات است؛ رویکردی که در مورد امام موسی صدر به امت واحده انسانی قابل تعبیر است و البته این همان رویکردی است که از دل رهیافت تفسیر اجتماعی آموزه‌های دین برمی‌خیزد.

در تحلیل الگوی صدری امت واحده انسانی می‌توان به مفهوم‌سازی جدید و تازه‌ای که مبتنی بر اصول و مبانی متحد و یگانه‌ای است دست یافت: الگوی الهیات اجتماعی اسلامی مبتنی بر امت واحده.

۶. الگوی الهیات اجتماعی مبتنی بر امت واحده

امت در نگرش قرآنی دارای حیات و زندگی است که لحظه‌ای همانند زندگی انسان‌ها پایان می‌یابد، و به عنوان یک حقیقت دارای کتاب و نوشته مخصوصی است که در قیامت به سوی آن خوانده می‌شود، دارای فهم و شعور است و برای عمل هر جامعه و امتی عذابی مشترک و عمومی است. در ضمن قرآن برای امت‌ها، سنت‌هایی نیز اثبات می‌کند که می‌توان به سنت ارسال پیامبران، هلاکت امت پس از اتمام حجت و تغییر در سرنوشت امت‌ها بر اثر عمل کرد جامعه و مانند آن اشاره کرد. با مطالعه و بررسی در آثار اندیشمندانی چون امام موسی صدر چنین درمی‌یابیم که نگاه آنان به دین و آیین الهی و نیز امت واحده نگاهی گسترده و جهانی و به دور از بسیاری تنگ‌نظری‌های مذهبی، قومی، ملی، نژادی و ... رایج در زمان ما بوده است. این نکته اول بار از توجه به تعریفی که این اندیشمند از دین و آیین بیان می‌دارد آشکار می‌شود:

- دین همان آیین بهتر زیستن است (صدر، ۱۳۸۴: ۱۵).

- همه ادیان واحد و متحدند زیرا از سوی خدای واحدی و برای اصلاح امور زندگانی انسان‌ها، که همگی در ذات و فطرت مشترکند، نازل گشته است (صدر، ۱۳۸۴: ۲۵).

- اختلاف و تفرقه در دین از زمانی آغاز شد که هدف اصلی دین که همانا خدمت به انسان است در خدمت به دین و مالکان دین تغییر شکل یافت (صدر، ۱۳۸۴: ۲۴).

یکی از مهم‌ترین آیات در این زمینه، اشاره‌ای است به آغاز کار انسان‌ها که در قالب جامعه واحدی بودند و پس از آن دچار اختلاف شدند و خداوند متعال به منظور رفع اختلافات میان آن‌ها پیامبرانی را برای آن‌ها فرو فرستاد. معنای دیگری که در قالب امت

واحد از آن یاد می‌شود عبارت است از اشاره به حقیقت واحده‌ای که گاه از آن به نام اسلام یاد می‌شود و مبتنی بر اعتقاد به خدای واحد است که همه انبیا و ادیان الهی در هر زمان و مقطعی به آن فرامی‌خواندند و در نتیجه همه کسانی که به این حقیقت گرویدند علی‌رغم اختلاف زمانی و مکانی جزء امت واحد به‌شمار می‌آیند و این ملت‌ها هستند که این دین واحد را قطعه‌قطعه کردند و هر کدام خدا و اعتقادات دینی واحد را به شکلی مورد تفسیر قرار دادند و در قالب دینی جدای از ادیان دیگر مطرح کردند. بر این اساس، در دیدگاه امام صدر که برگرفته از روح کلی آموزه‌های دینی است، دین و آیین در پیشگاه خداوند یکی است و آن هم اسلام یعنی تسلیم‌شدن در برابر حق و حقیقت است؛ حقیقتی که سرچشمه اصلی آن خدای متعال است و در نهایت به صورت ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی مجسم شده است. چنانچه خداوند در قرآن همه بشریت را یک امت واحد تلقی کرده است: «و ما کان الناس الا امه واحده» (یونس: ۱۹).

مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل کرد تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند (طباطبایی، ج ۱۹: ۱۹۸).

انسان‌ها (در آغاز) همه امت واحدی بودند و در آن روز تضادی میان آن‌ها وجود نداشت، زندگی بشر و اجتماع او ساده بود، فطرت‌ها دست‌نخورده، و انگیزه‌های هوی و هوس و اختلاف و کشمکش در میان آن‌ها ناچیز بود. خدا را طبق فرمان فطرت می‌پرستیدند و وظایف ساده خود را در پیشگاه او انجام می‌دادند. سپس زندگی انسان‌ها شکل اجتماعی به خود گرفت و می‌باید چنین شود؛ زیرا انسان برای تکامل آفریده شده است و تکامل او فقط در دل اجتماع تأمین می‌شود؛ و این مرحله دوم زندگی انسان‌ها بود. ولی به هنگام ظهور اجتماع، اختلاف‌ها و تضادها به‌وجود آمد، چه از نظر ایمان و عقیده و چه از نظر عمل و تعیین حق و حقوق هر کس و هر گروه در اجتماع. در این‌جا بشر تشنه قوانین و تعلیمات انبیا و هدایت‌های آن‌ها می‌شود تا به اختلافات او در جنبه‌های مختلف پایان دهد؛ از این‌جا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدیدآمده را برطرف سازد پیدا شد، و این قوانین لباس دین و آیین به خود گرفت، و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب شد، و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود، تا مردم از آن راه

تهذیب شوند.

ارکان و مبانی اندیشه امت واحده عبارت‌اند از: دین، عقلانیت، علم و اخلاق که در پرتو وحدت باعث قوام و قدرت جامعه انسانی و تشکیل امت واحده می‌شود. «وحدت» امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و حتی با سایر ادیان الهی سراسر جهان اسلام است، به‌گونه‌ای که درنهایت، نویدبخش تشکیل امت واحد انسانی باشد. ظلم و ستم برای دنیاطلبی، بی‌توجهی به آزمایش الهی، ایجاد اختلاف و فرقه‌گرایی، تفرقه‌افکنی توسط دشمنان، دشمنی شیطان، استهزا کردن، بدگمانی به یکدیگر، توهین کردن به یکدیگر و غیبت البته کلیه رفتارهای غیرانسانی و ضداخلاقی می‌تواند عامل مخربی در جهت تشکیل امت واحده یا آسیب‌رساندن به آن باشد. پرواضح است که امروزه و در جامعه‌ای که روزبه‌روز بر تکثر و تنوعش افزوده می‌شود، با تأکید بر دین، مذهب، ملیت، قومیت، نژاد، زبان و سایر عناصر زندگی اجتماعی خاص هرگز نمی‌توان با صلح و صفا و دوستی میان ادیان و ملت‌ها زندگی کرد. و این ایده امت واحده جهانی است که با نادیده‌انگاشتن تفاوت‌های ظاهری و با اتفاق نظر بر ارزش‌های والای فطری انسانی تک تک انسان‌های سراسر عالم می‌توان در عین اعتقاد به خدای واحد متعال، و در سایه‌سار تعاون، همکاری و همفکری، صلح، صفا و دوستی را برای تمامی آحاد بشری به ارمغان آورد و با انواع ظلم، خودخواهی و هواپرستی به مقابله برخاست.

۷. نتیجه‌گیری

الهیات اجتماعی شاخه‌ای از الهیات است که درصدد فهم و ارزیابی و اصلاح شرایط اجتماعی بر اساس تعالیم دینی است که متأسفانه هنوز در دنیای اسلام به عنوان رشته‌ای مستقل و مدون ظهور و بروز نیافته است.

امام موسی صدر به عنوان یک اندیشمند مسلمان در حوزه الهیات اجتماعی تلاش‌های نظری و عملی قابل توجهی از خود به یادگار گذاشته است، میراثی که امروزه می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مسائل و معضلات اجتماعی جوامع مسلمان و حتی غیرمسلمان باشد. این میراث گران‌بها در جامعه متشنت لبنان آن روز، به مانند ریسمانی الهی، جامعه متزلزل و بی‌ثبات لبنان را از بسیاری نابسامانی‌های اجتماعی نجات بخشید و توانست آنان را در لوای جامعه جهانی انسانی به نظم و سامان اجتماعی درآورد. آزادی در کنار برابری و کرامت در

کنار نوع دوستی منظومه‌ای از ارزش‌های انسانی را تشکیل می‌دهد که در سایه‌سار صلح و عدالت، حیات دنیوی بشر را به همانند بهشت برین نوید می‌دهد، به طوری که با تغییر و دگرگونی اساسی در نگاه دین‌دارانه امروز، مبلغ و مبشر نوع جدیدی از دین‌داری یعنی دین‌داری اخلاقی است.

پی‌نوشت

۱. اصل این مقاله برگرفته از رساله‌ای تحت عنوان «الگوی الهیات اجتماعی اسلامی در آثار و آرای امام صدر و محمد بهشتی» است؛ که در این مجال تنها به آرای صدر اکتفا می‌شود.

منابع

- اشتروس، لئو (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی فلسفه سیاسی*، ترجمه رضوانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۸). «گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن مجید»، *فصلنامه تخصصی پژوهشی الاهیات اجتماعی*، ش اول.
- بهشتی، محمد (۱۳۶۲). «سخنرانی شهید بهشتی درباره آزادی در جامعه اسلامی»، *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۶۲/۱/۲.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۲). *جاودانه تاریخ*، جلد ۳، ۴، ۵، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی.
- تقی‌زاده داوری، محمود (۱۳۸۸). *الهیات اجتماعی شیعه*، فصلنامه تخصصی پژوهشی الاهیات اجتماعی، ش اول.
- صدر، موسی (۱۳۸۹). *سیره و سرگذشت موسی صدر*، تهران: امام موسی صدر.
- صدر، موسی (۱۳۸۴). *ادیان در خدمت انسان*، تهران: مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر.
- لگن‌هوسن، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر الهیات اجتماعی پروتستان*، ترجمه نصیری، *دوفصلنامه الهیات اجتماعی*، ش ۲ و ۳، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). *صور بنیانی حیات دینی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- روشه، گی (۱۳۶۸). *تغییرات اجتماعی*، منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۱). *پرتویی از قرآن*، تصحیح محمد مهدی جعفری، تهران: شرکت انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۴). *تفسیر المیزان*، ج ۱۰، ۵، ترجمه سید محمدباقر موسوی: *جامعه مدرسین*، قم.
- مرتضی مطهری (۱۳۸۱ و ۱۳۸۲). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، ج ۱۳.
- بهشتی، محمد (۱۳۷۹). *بایدها و نبایدها*، تهران: بقعه.

مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۱). *الکاشف*، بیروت: دارالعلم للملایین.

صدر، موسی (۱۳۸۳). *نای و نی*، تهران: مؤسسه امام موسی صدر.

قاسمی، صدیقه (۱۳۹۰). اسلام و مقتضیات زمان از منظر شهید بهشتی، تهران: روزنه.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۵). *مقالات اندیشه ریوده شده*، تهران: امام موسی صدر.

منوچهری، عباس (۱۳۹۳). «تفسیر بی سابقه بهشتی از آزادی»، <http://www.jamran.ir/fa/n46342>.

The American Heritage, Dictionary of English Language, Forth Edition.

Maduro, otto (1977). 'New Marxist Approches to the Relative Autonomy of Religion', *Sociological Analysis*, Vol. 38, Number 4.